

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۶ اپریل ۲۰۱۸

بشریت در آستانه نابودی کامل

۳

طرف مقابل توطئه گاز کیمیائی:

در طرف مقابل توطئه گاز کیمیائی نیز نیروهای تجمع نموده اند، که هریک به دنبال سودای خویش اند و به چیزی که کمترین علاقه ای ندارند سرنوشت خلق سوریه است، از این جمع:

۱- دولت سوریه در رأس آن خاندان اسد، از بیش از نیم قرن پدر و پسر در آغاز به حیث یکی از اقمار شوروی متوفا، با گام گذاشتن در مسیر راه رشد غیرسرمایه داری تلاش نمود تا ضمن آن که بهترین تجربه تحقق آن تئوری رویزیونیستی را به نمایش بگذارد، با علم کردن مبارزه علیه صهیونیزم که گاهگاهی فراز و نشیب های واقعی نیز داشت، فضاء را هر چه بیشتر بر خلق سوریه تنگتر نموده، به بهانه مبارزه علیه اسرائیل و صهیونیزم بر تمام آزادی ها و حقوق دموکراتیک مردم سوریه خط بطلان کشیده در مقایسه با سایر کشورهای عربی به نحوی "استبداد منور" را به نمایش بگذارند. عملی که در جریان چندین دهه حاکمیت خاندان اسد باعث خیزش های چندی در سوریه گردید، خیزش هایی که با قساوت بی نظیری توسط پدر و پسر سرکوب گردید.

وقتی هفت سال قبل خلق سوریه در شهرهای مختلف با الهام گیری از خیزش ها در شمال افریقا به خیابان ها برآمده خواستار آزادیهای دموکراتیک خویش گردیدند، از آن جایی که آن خیزش ها توسط احزاب انقلابی رهبری نمی شدند و در آغاز تا حدودی به صورت خودجوش آغاز یافته بودند، امپریالیزم و ارتجاع به زودترین فرصت موفق شدند با تهی ساختن محتوای آزادیخواهانه و دموکراتیک آن خیزش ها، و بردن شعارهای ارتجاعی تقریباً همه را در تحت سیطره ارتجاع هار مذهبی ببرند.

با آن که در آغاز حرکت، خشونت دولت اسد باعث می گردید، تا کتله های وسیعی از توده های میلیونی سوریه در تقابل با دولت قرار بگیرند، مگر مشاهده جنایات وابستگان امپریالیزم و ارتجاع و قتل های عامی که بر مردم بی گناه انجام دادند، مردمی را که از دولت اسد بریده بودند، به اساس "انتخاب بد از بدتر" مجدداً به طرف دولت اسد برگشتند. این رجعت دوباره مردم سوریه، باعث شد تا متحدین امروزی سوریه یعنی "حزب الله، ایران و روسیه" با مشاهده آن تغییرات، مطمئن شدند به این که اسد به کمک آنها می تواند دوام بیاورد، سیل کمک های شان را به طرف دولت اسد روانه نمودند.

این کمک‌ها به مانند آب حیات، دولت در حال زوال و نابودی اسد را رمق تازه بخشیده، در پرتو تأثیر پذیری بیشتر از نیروهای کمک‌کننده قادر شد، خود را از سقوط محتوم نجات دهد. از آن به بعد دولت اسد می‌خواهد در ازای تسلیم دو دسته سوریه به روسیه و ایران و تا حدی دادن دست باز به "حزب الله" لبنان، خود را حفظ نماید. در طی این هفت سال، گذشته از آن که کادرهای نظامی اولیه آن دوباره برگشته‌اند، با تربیت کادرهای نظامی جدید در روسیه و بهره‌وری از نظامیان "حزب الله"، "الشکر فاطمیون"، "مدافعان حرم" و ... ارتش خود را مجدداً نظم بخشیده، تلاش دارد تا قدم به قدم اراضی از دست رفته را تحت کنترل خود در آورده و با تعمیم تمامیت دولتی، پروژه امپریالیستی تقسیم سوریه به سه واحد- شیعه، سنی‌های عرب و کردها- را خنثا نماید. از آن جایی که به حمایت از دولت اسد تقریباً تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مشترکاً می‌رزمند، همین حالت باعث گردیده تا در بین طیف‌هایی از نیروهای چپ، اندیشه دفاع از رژیم اسد به مثابه یک رژیم ضد امپریالیستی ضد صهیونیستی مطرح گردد. امری که هرگاه در مسیر گسترش نفوذ روسیه و رفتن به سمت انقیاد به آن کشور سیر نمی‌کرد، می‌توانست به مثابه یک جنبش ملی مورد بحث قرار گیرد. در هر حالتی برای دولت اسد با تمام طول و عرض بدیل‌های زیادی وجود ندارد، یا باید خود را به تباهی کامل نسل‌شان آماده کنند و یا هم برای بقای‌شان تا آخرین نفر بجنگند.

۲- دومین کشور در این اتحاد روسیه پوتین است. روسها که گفتیم سوریه را از زمان شوروی متوفا در جمع اقمارشان به شمار می‌آوردند و با آن کشور در همان زمان روابط نزدیکی در تمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی به خصوص نظامی داشتند، هرچند بعد از اضمحلال شوروی و دوره فتور پلنتسین در آن مناسبت عقب‌گرد‌ها و کاستی‌هایی عرض اندام نمود، مگر در حد امکان، سوریه در همان طیف باقی ماند. با رویکار آمدن پوتین و احیای مجدد قدرت اقتصادی و نظامی روسیه، آن کشور از چند لحاظ به حفظ سوریه نسبت به عراق- که کاملاً از دست رفته بود- و لیبیا علاقه مندی بیشتر احساس نمود.

برای روسیه، سوریه گذشته از آن که به مثابه یگانه کشور عربی، درب کشورهای عربی را می‌توانست بر رویش باز نماید و یک جایگاهی در خاورمیانه برایش اختصاص دهد، نه تنها مناطق طرطوس و حمیم که راه مواصلاتی اش را به بحیره مدیترانه می‌تواند تضمین نماید، بلکه ذخایر غنی گاز خود سوریه و موقعیت جغرافیایی سوریه در راه انتقال گاز قطر، آنچنان ارزش اقتصادی بالایی برای روسیه دارد که نمی‌تواند به هیچ قیمتی از آن صرف نظر نماید. به همین اساس روسیه بسیار آرام و خزانده با انتقال سلاح‌های پیشرفته همراه با مشاوران و تکنیسین‌های نظامی اش، به نحوی در کنار ایران و "حزب الله" مشترکاً سوریه را تحت اشغال خویش در آورده‌اند.

این که روسیه حاضر خواهد شد برای حفظ دولت اسد جنگ رویاروی با امریکا را به جان بخرد، علی‌رغم وعده و وعید‌های پوتین و جنرال‌های روسی نمی‌توان زیاد به آن مطمئن بود. حالا ممکن است روسها حاضر باشند برای کریمیه، با تمام دنیا بجنگند مگر برای سوریه و یا ایران، در صورتی که غربی‌ها مستقیماً به کشتار روسها دست نیازند، تقابل نظامی با غرب که انتهای آن هیچ معلوم نیست، زیاد محتمل به نظر نمی‌رسد.

برای روسها در مقطع کنونی و حملات پیهم بالای سوریه از جانب غرب، از دو جهت می‌تواند مطابق میل آنها باشد. نخست تعمیق وابستگی سوریه با آن کشور و دوم تبلیغ گسترده برای سلاح‌های روسی به خصوص تانکها و دافع‌های آن. از همین جهت هم است که امروز بعد از حملات تجاوزگرانه و ددمنشانه امپریالیزم امریکا و شرکایش انگلیس و فرانسه، اگر دو سطر در باب محکومیت متجاوزین قلم زدند، ۸ سطر از معجزات دافع‌های خودشان که ۷۱ درصد راکتی‌های فیر شده را در خارج از منطقه از بین برده‌اند، مطبوعات‌شان را پر نمودند. شاید از این زاویه بتوان گفت، که روسها هم بی‌میل به یگان حمله مقطعی غرب به سوریه نیستند. حتا می‌توان توافق شخص پوتین را درحمله به

سوریه از ورای این جمله اش که به فرماندهانش دستور داد "هرگاه حمله بالای سوریه قربانی روسی بار آورد شما می توانید محل حمله را نیز نابود نمائید" استنباط نمود.

۳- سومین متحد در این جمع رژیم ولایت فقیه است. رژیم ولایت فقیه هرچند در ظاهر امر صحبت از هلال شیبی و حمایت از شیعه ها و تقابل با اسرائیل می نمایند، اما در واقعیت امر آنها خوب می دانند که سوریه آخرین سنگر آنها قبل از خاک ایران است. به همین اساس هرگاه ایران مطمئن شود که غرب به رژیم ولایت فقیه کاری ندارد و تلاشهای شان را جهت نابودی آن رژیم متوقف می سازند، با تاسی از ضرب المثل "آب تا گلو بچه زیر پای"، دولت اسد را رها خواهند نمود. آنچه باعث گردیده تا ایران در کنار اسد ایستاده شود، سماجت و یکدنگی غرب است در تعقیب سیاست به زیر کشیدن رژیم ولایت فقیه.

در همین جا باید بلافاصله افزود تا جایی که به برخورد ها و سیاست های غرب نسبت به رژیم ولایت فقیه و ایران مربوط است، در صورتی که غرب دستش برسد به نابودی رژیم ولایت فقیه اکتفاء ننموده تلاش خواهد نمود با یوگوسلاوی ساختن ایران، آن کشور را برای همیشه تجزیه نموده، هر قسمت آن را جدا گانه تحت سیطره خود در آورند. این نکته ایست که ارتش و سپاه پاسداران ایران می دانند، از همین رو و برای حفظ موجودیت ایران در مقطع کنونی دو دسته آخوند ها را چسبیده از آنها حمایت می کنند. ورنه به جرأت می توان حکم نمود در تمام ارتش، سپاه و نیروهای مسلح ایران فردی نباشد که حاکمیت آخوند ها را توهین به شرف مسلکی شان ندانند.

۴- "حزب الله" با آن که دولت نیست و حتا مشکلاتی از جانب دولت لبنان نیز سر راه شان وجود دارد، گفته می توانیم بعد از خود سوری ها، بنا بر ضرورت های خودشان متعهد تر از همه در کنار دولت اسد ایستاده اند. آنها خوب می دانند که هرگاه سوریه از بین برود و یا حتا دولت اسد از بین برود آنها در بین یک حمله دوجانبه ارتش لبنان و اسرائیل نابود خواهند شد. از همین رو برای حزب الله، ایستادگی در کنار نیروهای اسد، مستقل از هر عامل دیگری مسأله مرگ و زندگی خودشان است.

نیروهای دیگری مانند چینی ها، عراقی ها، شیعه های اینجا و آنجا که فعلاً آشکارا و یا پنهانی در کنار نیروهای اسد قرار دارند بود و نبود شان کاملاً به اوضاع عمومی جنگ رابطه می گیرد، با آن که آنها قسماً بیشترین خون را بعد از نیروهای ارتش سوریه و حزب الله داده اند، مگر به حساب نقش شان در سیاستها، به غیر از چین، از دیگران تقریباً هیچ است.

واما وقتی در عنوان از "بشریت در آستانه نابودی کامل" نام می بریم این عنوان بیشتر از آن که جهت جلب خواننده باشد، حالات احتمالی را از نظر دور نمی دارد یعنی هرگاه راکتی قصاداً و یا سهواً باعث کشته شدن چند سرباز و افسر روسی گردد، در آنصورت ممکن است که ارتش روسیه آن طیاره و یا کشتی پرتاب کننده راکت را منهدم سازد و این همان گلوله برفی است که وقتی پائین می آید به بهمن مهیبی مبدل می گردد. به ارتباط حمله اخیر و سروصداهائی که قبل از آن برپا شده بود، باید نوشت:

۱- از موضع فردی از افراد افغانستان که از چهل سال بدین سو میهنش در زیر زنجیر تانکهای اشغالگران و طیارات بمب افکن در خون و آتش می سوزد و می سازد، تجاوز بر هر کشوری را زیر هر نامی که باشد، باید به شدت محکوم نمود. وقتی می خوانیم که چند کشور زورگو و افسار گسیخته، به هر بهانه ای که دلشان می خواهد، یک روز بر افغانستان، روز دیگر بر عراق، روزی دیگر بر لیبیا، یمن، سودان و ... در نهایت بر سوریه می تازند و مردم آن را به خاک و خون می کشند، باید وجدان نداشت تا از چنین عملی حمایت نمود.

۲- حمله در خطوط کلی خود با در نظر داشت آن که امریکائی ها رسماً اعلام داشتند که ما امکانی را که می بایست مورد تهاجم قرار می گرفتند به روسها اطلاع داده بودیم، می تواند یک نوع کلاه بازی و فریبکاری شکل جدید به شمار آید. غرب با این شیوه از یک جانب نمی خواهد دل نازک و مشت پولادین حریفش را از خود ناراض بسازد و از جانب دیگر حمله بر کشورهای دیگر را می خواهد به یک امر عادی مبدل بسازد. تا اگر فردا بر کشور بی پناه دیگر حمله نمود و جوی های خون جاری ساخت، مردم زیاد جدی نگیرند.

۳- تذکر این جمله پوتین به فرماندهان نظامی روس که اگر یک فرد روسی در جریان حملات آسیب دید شما مراکز پرتاب راکت را بزنید، غیر مستقیم چراغی سبزی بود به مهاجمان که شما می توانید خارج از مناطق اسکان روسها را بمبارد نمائید.

۴- این که غربی ها- امریکا، انگلستان و حتا فرانسه- اعلام داشتند که هدف آنها از حمله به هیچ وجه تغییر رژیم اسد نیست و فقط می خواهند بدین وسیله وی را مجازات نمایند، مطلبی بود که اسد از هفت سال بدین سو منتظر شنیدنش بود. برای اسد در صورتی که خودش در قدرت بماند، هرگاه نصف سوریه را هم با بمب اتمی بکوبند، اهمیتی ندارد.

۵- وقتی امروز وزیر خارجه انگلستان که در جمع رقباء احمق تر از دیگران است، عنوانی روسیه گفت: "ما در صدد تغییر رژیم اسد نیستیم، روسها باید به متحد خود بفهمانند که مسایل مورد مناقشه را در روی میز مذاکره حل نمایند" - نقل به مضمون- بدون آن که خواسته باشد اعتراف نمود که از حراج سوریه خواستار سهم شان هستند.

۶- زمانی که "ترمپ" اعلام داشت که ما با بمباران هدفمند خود، توانائی ساختن بمب های کیمیائی سوریه را مطلقاً از بین بردیم، در واقع غیر مستقیم ابراز داشت، که این حمله آخری بود و دیگر به شما کاری نداریم.

یادداشت:

در اینجا آگاهانه موضعگیری ترکیه مطرح نگردیده، امید فرصت دست دهد و مستقلانه مورد بررسی قرار گیرد

موسوی